

۳) مرحوم خوانساری هم چنین در رد این کتاب به دلیلی دیگر اشاره می کند. ایشان می گوید که در بسیاری از فرازهای کتاب فقه الرضا، مؤلف کتاب از «بعض العلماء» یا از «العالم المطلق» روایت کرده است. چنانکه گاه می نویسد: «روی عن العالم»، «اروی عن العالم»، «سئل العالم»، «سئلت العالم»، «شکا رجل الى العالم» و «كنت عند العالم» این در حالی است که تا دوره غیبت صغری اصلاً مرسوم نبوده است که از ائمه با عنوان عالم یاد شود و معمولاً آنها را به کنیه هایشان خطاب می کرده اند. و تنها در توقیعات حضرت صاحب الزمان (عج) است که بعضاً حضرت از پدران بزرگوارش با عنوان عالم یاد کرده است.^۱

مرحوم نوری به این مطلب اشکال کرده و از قول شیخ فرج الله حویزاوی می نویسد:

«إذا أطلق في الروايات، قال صَلَّى الله عليه وآله: أو: و عنه صَلَّى الله عليه وآله، فالمراد الرسول صَلَّى الله عليه وآله - إلى أن قال - وإذا أطلق أبو الحسن عليه السلام، فالمراد به الكاظم عليه السلام، وكذا إذا قيّد بالماضي، وكذا إذا أطلق أبو إبراهيم، والعالم، والشيخ، والفقهاء، والعبد الصالح»^۲

مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز می نویسد:

«إذا أطلق في الرواية قولنا: "قال عليه السلام" فالمراد النبي صلى الله عليه وآله. وإذا أطلق "أبو جعفر" فالمراد به محمد بن علي؛ الباقر عليه السلام. وإذا أطلق "أبو عبد الله" فالمراد به جعفر بن محمد؛ الصادق عليه السلام. وإذا أطلق "أبو الحسن" فالمراد به موسى بن جعفر، الكاظم عليه السلام. وكذا "أبو إبراهيم" و "العالم" و "الفاقيه"»^۳

۴) مرحوم خوانساری بر این کتاب اشکال کرده که بسیاری از مطالب این کتاب خلاف ضروریات مذهب است و بسیاری مناسب با قواعد مذهب و حتی قواعد اسلام نیست و بسیاری از مطالب کتاب با عقاید علمای شیعه سازگار نیست و خلاف اجماع آنهاست.^۴

مرحوم مجلسی این اشکال را جواب داده است که:

«لعلّ جامع الكتاب جمع بين ما سمع منه في مقامات التقية وغيرها وأوردها جميعاً»^۵

این جواب بنابر مبنایی است که کتاب را املاء حضرت می داند اما اگر کتاب تألیف حضرت باشد:

مرحوم نوری پاسخ می دهد که:

۱. رسالة في تحقيق حال فقه الرضا (عليه السلام) للخوانساري: ۱۷ / خاتمة المستدرک؛ ج ۱ ص: ۲۷۸
۲. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۸۶
۳. وسائل الشيعة؛ ج ۳۰، ص: ۱۵۰
۴. رسالة في تحقيق حال فقه الرضا (عليه السلام) للخوانساري: ۲۰ / خاتمة المستدرک؛ ج ۱ ص: ۲۹۱
۵. بحار الأنوار؛ ج ۸۵، ص: ۲۱۷



«فلعلّه عليه السلام كان يعلم بابتلاء أحمد السكين الذي كتب الكتاب لأجله في هذه المقامات بما يلزمه العمل بما يخالف الحقّ و يوافق القوم أو بعضهم. مع أنّ جملة ممّا ذكر قابل للتوجيه.»^۱

توضیح:

۱. شاید حضرت به خاطر احمد بن مسکین تقيه کرده اند.

۲. بسیاری از مطالب مورد اشاره خوانساری قابل توجیه است.

۵ صاحب فصول به یکی از روایات این باب اشاره کرده که در آن حضرت رضا از پدرشان درباره قدر سؤالاتی را می پرسند:

«سألت العالم عليه السلام أجبر الله العباد على المعاصي فقال الله أعزّ من ذلك فقلت له ففوّض إليهم فقال هو أعزّ من ذلك فقلت له فصف لنا المنزلة بين المنزلتين»^۲

و بعد می نویسند:

«لا خفاء في أنّ مثل هذا السؤال مما يبعد صدوره عن الإمام عليه السلام و أمّا الوجوه التي يتمسّك بها على أنه تأليفه عليه السلام فمع ضعف بعضها في نفسه غير صالحة لمعارضة ما قدمناه إذ قطع واجد النسخة بالخطوط التي شاهدها عليها بأنه من تأليفه عليه السلام.»^۳

حاجی نوری به این اشکال پاسخ می دهد که:

«و لا يخفى أنّ علمهم عليهم السلام بما يحتاجون إليه من الأصول و الفروع، و ما يحتاج إليه العباد كان معهم في صغرهم، علمهم الله تعالى بالطرق التي اختصّهم بها، و في الظاهر كانوا يتعلّمون بعضهم من بعض، و يتلقّونه منهم كما يتلقّى غيرهم منهم أو من غيرهم بالسؤال الظاهر في جهالة صاحبه، أو بالإلقاء من غير مسألة. و في الأخبار في المقامين ما لا يحصى من سؤال بعضهم عليهم السلام من بعض، أو تعليم بعضهم عليهم السلام بعضا، فيما يتعلّق بالأصول و الفروع.»^۴

توضیح:

۱. ائمه (ع) از کودکی از راه های غیر معمول، به مسائل دینی - اعم از اعتقادات و احکام - علم داشته اند ولی

در مقام ظاهر از یکدیگر مطالبی را فرا می گرفته اند.

۲. در روایات مطالبی دال بر این مسئله بسیار است.

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۹۲

۲. الفصول الغروية؛ ص: ۳۱۲/ فقه الرضا عليه السلام: ۳۴۸

۳. الفصول الغروية؛ ص: ۳۱۲

۴. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۹۰



ایشان سپس به روایتی که مشتمل بر سؤال های امیر المؤمنین (ع) از رسول الله (ص) است اشاره کرده، می نویسد:

«قال: «یا رسول الله کیف ادعوا الله؟» قال صلی الله علیه و آله: «بالصدق والوفاء». الثانی: قال: «ما أسأل الله؟» قال صلی الله علیه و آله: «العافية». الثالث: قال: «ما أصنع لنجاتی؟» قال صلی الله علیه و آله: «کل حلالاً، و قل صدقاً». قال: «فما النور؟» قال صلی الله علیه و آله: «القرآن». قال: «فما الفساد؟» قال صلی الله علیه و آله: «ظهور الکفر و البدع و الفسق». قال: «فما علی؟» قال صلی الله علیه و آله: «أمر الله و أمر رسوله». قال: «فما الحيلة؟» قال صلی الله علیه و آله: «ترک الحيلة». قال علیه السلام: «فما الحق؟» قال صلی الله علیه و آله: «الإسلام و القرآن و الخلافة». قال علیه السلام: «فما الوفاء؟» قال صلی الله علیه و آله: «شهادة أن لا إله إلا الله». قال علیه السلام: «فما الراحة؟» قال صلی الله علیه و آله: «الجنة».^۱



بررسی ادله گروه چهارم:

ایشان می گویند که این کتاب عیناً همان رساله علی بن بابویه پدر شیخ صدوق است که برای پسرش نگاشته است. دلیل ایشان مطابقت بسیاری از مواقع کتاب با رساله مذکور است و ضمن اینکه نام پدر شیخ صدوق «علی بن موسی» بوده و نسخ بعدها کلمه «الرضا» را به آن اضافه کرده اند.

مرحوم نوری استناد اصلی خود را در رد این گروه به نسخه سال ۲۰۰ که در مکه بوده و نسخه مربوط به زمان امام رضا معطوف می دارد در حالیکه فوت پدر صدوق ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری بوده است. ایشان هم چنین می نویسند که در بعضی از مطالب رساله علی بن بابویه آمده «یا بنی افعل کذا و کذا» در حالیکه این مطلب در فقه الرضا نیست.^۲

و هم چنین مثلاً در رساله آمده: «إذا لبست یا بنی ثوباً جدیداً فقل الحمد لله» در حالیکه در فقه الرضا آمده است: «إذا لبست ثوبک الجدید فقل الحمد لله».

اما درباره نام «علی بن موسی»: مرحوم نوری می نویسد نام پدر صدوق معمولاً علی بن حسین یا علی بن بابویه ضبط شده است و جایی نام او علی بن موسی درج نگردیده است (اگرچه نام کامل او علی بن حسین بن موسی باشد).^۳

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۹۰

۲. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۳۱۵

۳. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۳۱۶



بررسی ادله گروه سوم:

اگر این کتاب، نه تألیف حضرت رضا (ع) است و نه رساله شرایع علی بن بابویه است، پس چه کسی این روایات را جمع آوری کرده است:

الف) صاحب مطالع الانوار احتمال داده است که جامع کتاب جعفر بن بشیر باشد.

ب) هم ایشان احتمال داده که جامع کتاب محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی

طالب باشد. چراکه در نجاشی درباره او گفته است: «له نسخة یرویهها عن الرضا»^۱

ج) هم ایشان گفته ممکن است جامع کتاب علی بن مهدی بن صدقه بن هشام بن غالب بن محمد بن علی الرقی

الانصاری باشد. نجاشی درباره او گفته: «له کتاباً عن الرضا»^۲

د) خوانساری احتمال داده که کتاب از مؤلفات «اکابر قدمات روات اخبار شیعه» یا «فقه‌های عامل به متون اخبار» باشد.

ه) هم ایشان نقل کرده که ابن شهر آشوب و علی بن یونس عاملی احتمال داده اند نوشته امام عسگری باشد.^۳

و) برخی هم احتمال داده اند که کتاب، از زمره تألیفات شلمغانی باشد. علی بن بابویه این کتاب را از او روایت کرده است.^۴

این قول به مرحوم سید حسن صدر در کتاب «فصل القضاء» نسبت داده شده است.^۵ وی می نویسد این کتاب همان کتابی است که محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر نوشته و به ابی القاسم حسین بن روح عرضه داشته است. ایشان شواهدی بر این مطلب آورده اند از جمله اینکه ابن ادریس و شهیدین گفته اند که شهادت شاهد واحد را تنها ابن ابی العزاقر نقل کرده و این در حالی است که این روایت در فقه الرضا موجود است و یا اینکه: حکایت شده که شلمغانی حدّ کر را چنین می دانسته که «أنه ما لا یتحرک جنباه بطرح حجر فی وسطه» در حالی که این مطلب در فقه الرضا آمده است.

برخی این احتمال را داده اند که صدوقین و مفید از این کتاب بهره برده باشند ولی اسم شلمغانی را به خاطر عدم

۱. رجال نجاشی؛ ص: ۳۶۶

۲. رجال نجاشی؛ ص: ۲۷۷

۳. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۳۲۱

۴. دراسات فی المکاسب المحرّمة؛ ج ۱ ص: ۱۳۰

۵. مقدمه فقه الرضا؛ ص: ۴۶



ترویج فاسد حذف کرده باشند.^۱

جمع بندی:

با توجه به آنچه آوردیم، به نظر می رسد به هیچ یک از اقوال نمی توان اتکا کرد و نمی توان اقوال مذکور را پذیرفت و لذا بهتر است کلام مرحوم صاحب فصول را در این باره بپذیریم:

«و بالجملة فالتحقیق أنه لا تعویل علی الفتاوی المذكورة فيه نعم ما فيه من الروایات فهي حینئذ بحکم الروایات المرسله لا يجوز التعویل علی شيء مما اشتمل علیه إلا بعد الانجبار بما یصلح جابرا لها.»^۲

۱. دراسات فی المكاسب المحرمه؛ ج ۱ ص: ۱۳۰

۲. الفصول الغرویه؛ ص: ۳۱۳